

Allameh Na'ini and Governance during the Occultation Period

Alireza Mirzaei

Associate Professor, Shahid Mahallati Higher Education Institute, Qom, Iran
mohajerhazin2@gmail.com



Abstract

Although Allameh Mohammad Hossein Na'ini offered explicit support for Wilāyatīyah Governance during the Constitutional period, he also affirmed the general deputyship of jurists in the era of occultation. He regarded the scope and application of public welfare duties as much broader than what some scholars have defined under the categories of guardianship over the absent or the incapable. He extended the application of public welfare duties to include livelihood systems, social order, public administration, defense of borders, and governance over the people. Furthermore, if public welfare duties were to be confined to limited areas, he considered the organization of societal affairs to be more important than public welfare duties and believed in the certainty of juristic authority during the occultation. Na'ini's theory of governance rests upon the preservation of collective interests, prevention of harm to the public good, and avoidance of corruption in the political ecosystem. He rejects ownership-based governance (tamlikiyyah)—where rulers view themselves as owning the people, acting arbitrarily, without oversight or accountability—arguing it is detrimental to society and contradicts the philosophy of governance and the people's welfare. This study explores

* **Cite this article:** Mirzaei, A. (2022). Allameh Na'ini and governance during the occultation. *Journal of Fiqh and Politics*, 3(5), pp. 7-31. <https://doi.org/10.22081/ijp.2025.70476.1047>

▣ **Publisher:** Islamic Propagation Office of the Seminary of Qom (Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran). ***Type of article:** Research Article

▣ **Received:** 2024/12/07 • **Revised:** 2025/02/01 • **Accepted:** 2025/04/26 • **Published online:** 2025/05/08

Na'ini's perspective on governance during the apparent absence of the Infallible Imam (peace be upon him), focusing on his profound insights into the philosophy of governance and the safeguarding of public interests. The research findings indicate that his view aligns with the affirmation of Wilayat Faqih, which he sees as a legitimate form of Wilāyatīyah (wilāyah-based) government. The methodology used is library research combined with a descriptive-analytical approach.

Keywords

Na'ini, Wilāyatīyah, Tamlikīyah, Constitutionalism, Wilāyat Fuqahā.

العلامة النائيني والحوكمة في عصر الغيبة

عليرضا ميرزائي

أستاذ مشارك، مجمع الشهيد المحلاتي للتعليم العالي، قم، إيران.
 mohajerhazin2@gmail.com



الملخص

رغم إقراره الصريح بالحكم الولائي في عصر المشروطة والنظارة، فقد أكد العلامة محمد حسين النائيني على النيابة العامة للفقهاء في فترة الغيبة، ويعتقد أن نطاق وشمول الفقه في الأمور الحسبية أوسع بكثير مما ورد في أقوال عدد من العلماء في أمثلة الولاية على الغيب والقصر ويوسع الأمور الحسبية لتشمل النظام الاقتصادي، وتنظيم الشؤون، والنظام الجماعي، والدفاع عن الحدود والثغور وحكم الشعب. وإذا كانت الأمور الحسبية محصورة في نطاقات محدودة، فإنها تعتبر أمور النظام الاجتماعي أهم من الأمور الحسبية، وتكون ولاية الفقهاء والنواب العامة عنده من القطاعات والأمور المؤكدة في عصر الغيبة. إن أساس الحكم في فكر النائيني هو تأمين المصالح العامة، ومنع تدمير المصالح الخاصة، ومنع الفساد في النظام السياسي، ونفي الحكومة التملكية والاستبدادية. ويرى أن من الخطأ اعتبار الحكام مالكين للشعب، يفعلون ما يشاؤون، ويحكمون بما يشاؤون، دون رقابة أو مساءلة في أمور السيادة. لأن هذه الأمور مفسدة ومثير للفساد وتعارض مع فلسفة الحكومة ومصالح الأمة. وفي هذه الدراسة ومن خلال تحليل أفكار العلامة النائيني في مجال الحكم في زمن

*إقتباس من هذا المقال : ميرزائي، عليرضا. (١٤٠١). العلامة النائيني والحوكمة في عصر الغيبة. الفقه والسياسة، العدد ٣ (٥)، صص ٣١-٧.

<https://doi.org/10.22081/ijp.2025.70476.1047>

□ نوع المقالة: بحثية محكمة؛ الناشر: مكتب إعلام الإسلامي في حوزة قم (المعهد العالي للعلوم والثقافة الإسلامية، قم، إيران) © المؤلفون

□ تاريخ الاستلام: ١٣٩٧/١٢/٢٤ • تاريخ التعديل: ١٣٩٨/٠٢/٢٠ • تاريخ القبول: ١٣٩٨/٠٤/٢٦ • تاريخ الإصدار: ١٣٩٨/٠٥/٢٠

الغنية الظاهرة للمعصوم عليه السلام تم الأخذ بعين الاعتبار نظرتة العميقة لفلسفة الحكم ورعاية المصالح العامة. وتشير نتائج البحث إلى أنها تعتقد بإثبات ولاية الفقيه، وهي في حد ذاتها مثال واضح على شرعية الحكم الولائي. وفي هذه الدراسة تم استخدام المنهج المكتبي في جمع البيانات، وأما منهج البحث فهو المنهج الوصفي التحليلي.

الكلمات الرئيسية

النائبي، الولائية، التلمكية، المشروطة، ولاية الفقهاء.

علامه نائینی و حکمرانی در دوره غیبت*

علیرضا میرزایی

دانشیار، مجتمع آموزش عالی شهید محلاتی، قم، ایران
 mohajerhazin2@gmail.com

چکیده

علامه محمدحسین نائینی با وجود تأیید خاص از حکمرانی ولایتیه در دوره مشروطه، به نیابت عام فقها در دوره غیبت مهر تأیید زده، دامنه و شمول مصادیقی امور حسیه را نسبت به آنچه در کلمات تعدادی از علما در مصادیق ولایت بر غیب و قصر دیده می‌شود، بسیار فراتر می‌داند. ایشان مصادیق امور حسیه را به نظام معایش، انتظام امور، نظم و نسق جمعی، دفاع از ثغور و حکومت بر مردم گسترش می‌دهد. در ضمن در صورت انحصار حسیه در حوزه‌های محدود، امور انتظامی جامعه را مهمتر از امور حسیه و ولایت فقها و نواب عام را در عصر غیبت قطعی می‌داند. مبنای حکمرانی در اندیشه مرحوم نائینی، تأمین مصالح نوعیه و ممانعت از تقویت مصالح عامه و جلوگیری از ترتب فساد در زیست بوم سیاسی و نفی حکومت تملیکیه است. مالک رقاب دانستن حکمرانان بر مردم و فعال مایشاء (بدلخواه عمل کردن) و حاکم مایرید (حکمرانی بی ضابطه) بودن آنان و فقدان نظارت بر حاکمان و عدم پاسخ‌گویی در اعمال حاکمیت، چون مفسده‌انگیز و بر خلاف فلسفه حکومت و مصلحت ملت است، از نظر ایشان مردود است. در این پژوهش با واکاوی اندیشه علامه نائینی در حوزه حکمرانی در دوره فقدان ظاهری معصوم علیه السلام به نگاه ژرف ایشان در فلسفه حکومت و تأمین مصالح عمومی مورد توجه شده و یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد نظر ایشان بر تثبیت ولایت فقیه است که خود مصداق بارز حکومت ولایتیه مشروع است. در این پژوهش، روش جمع‌آوری کتابخانه‌ای و روش تحقیق توصیفی - تحلیلی است.

کلیدواژه‌ها

نائینی، ولایتیه، تملیکیه، مشروطه، ولایت فقها.

* **استناد به این مقاله:** میرزایی، علیرضا. (۱۴۰۱). علامه نائینی و حکمرانی در دوره غیبت. فقه و سیاست، سوم (۵)، صص ۳۱-۷.
<https://doi.org/10.22081/ijp.2025.70476.1047>

□ نوع مقاله: پژوهشی؛ ناشر: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم (پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران) © نویسندگان

□ تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۹/۱۷؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۱۱/۱۳؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۰۶؛ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۴/۰۲/۱۸



مقدمه

شیوه، نحوه و حقانیت حکومت در دوره غیبت معصوم علیه السلام، با وجود اهمیت و تأثیرگذاری آن، مورد مناقشه در بین علما شیعه بوده و نسبت به آن مواضع متعدد و متکثری ابراز شده است. با این رهیافت، نحوه، شیوه، حقانیت و مشروعیت حکومت در دوره غیبت کبرا از نگاه یکی از فقها و اصولیین بزرگ در عصر مشروطه نقطه تمرکز این تحقیق است.

بررسی نوشته‌های مرحوم نائینی، در مورد روش حکمرانی و حقانی بودن آن و نظرات دیگر اندیشمندان در نسبت با این نگاه، مورد توجه و اهتمام نویسنده است. ایشان با توسعه در معنای امورحسیه و فلسفه حکومت برای خدمت به مردم و تأمین مصالح عمومی، نظریه خود را سامان داده و مشروعیت ولایت فقیه در عصر غیبت را اثبات می‌کند.

در مورد اندیشه‌های نائینی تحقیقات متعددی شده است. مقاله‌ای تحت عنوان ولایت فقیه در اندیشه فقهی - سیاسی نائینی توسط سیدجواد ورعی نوشته و در سال ۱۳۸۱ در مجله حکومت اسلامی چاپ شده است. مقاله بررسی تطبیقی اندیشه‌های امام خمینی علیه السلام و میرزای نائینی در رابطه با ولایت فقیه، نوشته احمد رفعت مقام در سال ۱۳۸۱ در نشریه دانشگاه شیراز چاپ شده است. گستره ولایت فقیه در اندیشه سیاسی علامه نائینی توسط مصطفی آغا جانی در بهار ۱۴۰۰ در نشریه پژوهشنامه انقلاب اسلامی منتشر شده است.

توجه محقق در این پژوهش نه تطبیق اندیشه ایشان با متفکرین دیگر بوده و نه بر فقهی یا سیاسی بودن صرف تکیه شده است. بلکه مهندسی خاص مرحوم نائینی در اثبات حکمرانی و مشروعیت حکمرانی فقیه جامع‌الشرایط با توجه به مستندات شرعی و توسعه در مصادیق امور حسیه مورد اهتمام قرار گرفته است.

متفکر بزرگ شیعه علامه محمدحسین نائینی از دانشمندان و فقهای اصولی عصر مشروطه (متوفای ۱۳۵۵ق)، اندیشه‌ای منظومه‌وار و منضبط و ساختارمند در حوزه حکمرانی ارائه داده است. ایشان از حاکمیت قانون و تقیید شیوه حکمرانی و پرهیز از هر نوع استبداد به رأی حاکمان استقبال کرده و در این راستا اثر قلمی نفیسی چون تنبیه

الامة و تنزیه الملة را به عالم اندیشه عرضه کرده است. فلسفه حکومت و حکمرانی را با ملاک واضح، تأمین مصالح نوعیه می‌داند (نائینی، ۱۳۹۳، ص ۴۳) و بر نگرش مرسوم آن دوره در نگاه حاکمان که مردم و منابع سرزمینی در اختیار و اراده فردی حکمرانان باشد، نقد جدی دارد و آن را مردود می‌شمارد (نائینی، ۱۳۹۳، ص ۴۲). خلاصی از رقیّت و بندگی غیر خدا یک اصل عمومی است (نائینی، ۱۳۹۳، ص ۹۷)؛ به همین دلیل حکومت، خادم ملت است و در جهت تأمین مصالح واقعی مردم و نوع انسان‌ها موضوعیت دارد (نائینی، ۱۳۹۳، ص ۴۴). نگاه مالکانه حاکمان به مردم و منابع حوزه سرزمینی و یک کشور مردود و با فلسفه وجودی حکومت تطابق ندارد (نائینی، ۱۳۹۳، ص ۴۱)؛ بنابراین ساختار و اعمال حکمرانی و حاکمیت تحت ضابطه (مشروط) باید باشد و هر نوع استبداد و خودکامگی حکومتی غیرقابل پذیرش است؛ از همین روی بدون نام بردن از منتسکیو، با وصف حکیم با جودت استنباط و حسن استخراج که ارائه دهنده نظریه تفکیک قواست و روشی برای جلوگیری از خودکامگی حکومت‌های مطلق است، تمجید می‌کند (نائینی، ۱۳۹۳، ص ۹۱). ایشان استبداد و استعباد (به بندگی گرفتن دیگران) را از شیوه‌های مطرود و ملعون می‌داند (نائینی، ۱۳۹۳، ص ۱۵۶). او فاعلیت مایشاء (دلخواهانه) و حاکمیت مایرید و قاهریت (سوار شدن و غلبه کردن) بر رقاب (گردن‌ها) و لایسئل عما یفعل (پاسخ‌گو نبودن در برابر اعمال حاکمیت) را از شئون ربوبی می‌داند و هر نوع دعوی در این مورد را از باب شراکت در ربوبیت و اغتصاب ردای کبریایی، محکوم می‌کند (نائینی، ۱۳۹۳، صص ۴۱-۴۹-۵۹-۶۶-۷۰-۱۶۲). حق محاسبه و مراقبه داشتن ملت (نظارت همگانی و عمومی بر حاکمان) و مسئولیت (پاسخ‌گویی) متصدیان را از قانونمند شدن حکمرانی و از فروع دو اصل آزادی و مساوات می‌داند که مورد تأیید شرع مقدس اسلام است (نائینی، ۱۳۹۳، ص ۵۰). پذیرش و گردن نهادن به تحکّمات خودسرانه حاکمان، پذیرش بندگی خود و اولوهیت آنهاست و در شرع مذموم و مطرود است (نائینی، ۱۳۹۳، ص ۵۷).

مشروطه سلطنتی برای ایشان حکومت مطلوب نیست اما در مقابل حکومت مطلق تملیکیه و برای عدم ترتب مفساد آن قابل دفاع است (نائینی، ۱۳۹۳، صص ۴۵-۴۷ و ۶۳-۷۹). آزادی و مساوات مورد تأیید در دین است. از حریت با کلمه اجلالی و تمجید آمیز

اصل مبارک حریت نام می‌برد (نائینی، ۱۳۹۳، ص ۹۶). از مساوات به‌عنوان اشرف قوانین مبارکه مأخوذه از سیاسات اسلامی و مبنا و اساس عدالت و روح تمام آن قوانین، یاد می‌کند (نائینی، ۱۳۹۳، ص ۱۰۱).

علامه نائینی حکمرانی توأم با خودکامگی و طبق اراده و میل شخصی سلطان و حاکم را تحت عنوان تملیک، استبدادیه، استبدادیه، اعتسافیه، تسلطیه و تحکیمیه نفی و رد می‌کند (نائینی، ۱۳۹۳، ص ۴۲). از استبداد تحت عنوان شجره خبیثه ابراز برائت می‌کند (نائینی، ۱۳۹۳، ص ۶۴). ایشان همچنین از استبداد دینی که در توجیه و هم‌افزا با استبداد سیاسی است و آغازش با حکومت اموی (نائینی، ۱۳۹۳، ص ۱۴۴) و مالک‌الرقاب مردم شدن آنان با تزویر و حیل‌گری و با توجیه ناروا و به زبان و توجیه دینی است، تحت عنوان قوه مشثومه (شوم)، به شدت انتقاد می‌کند (نائینی، ۱۳۹۳، صص ۶۴ - ۱۷۲).

در مقابل از حکومت محدود کننده و سلطه حاکمان دفاع می‌کند (نائینی، ۱۳۹۳، ص ۴۳). در دوره غیبت که حکومت مطلوب اسلامی محقق نمی‌شود، بنا به نظر قطعی علامه نائینی محدود کردن حکمرانی از باب امر به معروف و نهی از منکر و اصول دیگر لازم است (نائینی، ۱۳۹۳، ص ۷۵). ایشان حکومت قانون و محدودیت حکمران که متضمن حریت (آزادی) و مساوات است، مورد قبول می‌داند. از نظر ایشان، قانون مساوات از اشرف قوانین مبارکه مأخوذه از سیاسات اسلامی و مبنای اساسی عدالت و روح تمام آن قوانین است (نائینی، ۱۳۹۳، ص ۱۰۱).

امنیت بر نفس و عرض و مال و مسکن و عدم تعرض بدون سبب، تجسس نکردن از خفایا و نفی نکردن بی‌موجب و ممانعت نداشتن از اجتماعات مشروع و نحو ذلک از مصادیق مساوات است (نائینی، ۱۳۹۳، ص ۱۰۲). حقیقت تبدیل نحوه سلطنت غاصبه عبارت از فوز ملت به این موهبت (حریت) است (نائینی، ۱۳۹۳، ص ۹۷). حق محاسبه و مراقبه داشتن ملت و مسئولیت متصدیان از فروع دو اصل (آزادی و مساوات) است (نائینی، ۱۳۹۳، ص ۵۰). در مهندسی کلام علامه نائینی، بین حکومت قانون و محدود شدن روش حکمرانی تحت نظارت و مساوات و آزادی و سعادت مردم، رابطه منظومه‌وار وجود دارد. سرمایه سعادت و حیات ملی و محدودیت سلطنت و مسئولیت مقدمه آن و حفظ حقوق ملت،

همه منتهی به این دو اصل (حریت و مساوات) است (نائینی، ۱۳۹۳، ص ۶۵). اصل طاهر مساوات عبارت است از مساوات آحاد ملت با همدیگر و با شخص والی در جمیع نوعیات (نائینی، ۱۳۹۳، ص ۱۰۰).

ایشان برای تساوی حقوق و بهره‌مندی بین آحاد مردم و حاکمان، از تعبیر قانون مبارک مساوات، در نوشته خود استفاده می‌کند (نائینی، ۱۳۹۳، ص ۱۰۳). مرحوم نائینی برای تحقق حکومت قانون و دوری از شیوه‌های مستبدانه، راه کارهای قابل تحقق ارائه می‌دهد. از نظر ایشان آگاهی مردم برای علاج استبداد حکمرانی تملیک، ضروری است. تخلص از این شجره خبیثه (استبداد) و تخلص از این رقیب خسیسه (استبداد) فقط به التفات و تنبه ملت منحصر است (نائینی، ۱۳۹۳، ص ۵۸). همچنین برای علاج و درمان استبداد دینی و خلاصی از آن تهذیب نفس، کسب ملکه تقوا، آراسته شدن به عدالت و انقطاع آمال (آرزوهای) ملعونه و پایش و رصد درونی را پیشنهاد می‌کنند (نائینی، ۱۳۹۳، صص ۱۶۱-۱۶۲).

علامه نائینی بهانه جویی برای مخالفت با آزادی را رد کرده و آن را ضرورت جامعه انسانی می‌داند که مستلزم خروج از حدود شرعی هم نیست؛ چون این آزادی در مقابل حاکمیت بی‌ضابطه مطرح است. به همین دلیل حتی در جوامعی که با تسامح و تساهل زندگی می‌کنند و پایبندی خاصی به قیود شرعی ندارند یا گفتمان در آیین آنها روا داری بیشتر است، باز هم مطالبه آزادی دارند، پس این آزادی مد نظر در نسبت حاکم و مردم قابل طرح است نه قوانین شرعی.

حریت و آزادی تخلص از رقیب جائرانه و استنقاذ رقاب از این اسارت است نه خروج از ربقه عبودیت الهیه. پس کفار مسیحیان با این اتساع (وسیع بودن) مشرب (شیوه) چرا دنبال آزادی هستند؟ (نائینی، ۱۳۹۳، صص ۹۶-۹۹). حکمرانی ولایتیه و مشروط و آزادی و مساوات موجب نظارت و مشورت و خیرخواهی و مطالبه‌گری مردم و حق اعتراض می‌شود و مستلزم پاسخ‌گویی حاکمان است.

اساس سلطنت فقط بر اقامه همان وظایف و مصالح نوعیه و متوقفه بر وجود سلطنت و استیلای سلطان به همان اندازه محدود در تصرفش به تجاوز از آن حد مقید و مشروط

است (نائینی، ۱۳۹۳، ص ۴۴). حکمرانی ولایتیه، ولایت بر اقامه وظایف راجعه به نظم و حفظ مملکت نه مالکیت و امانتی است نوعیه در صرف قوای مملکت (نائینی، ۱۳۹۳، ص ۴۴). متصدیان امور همگی امین نوعند نه مالک و مخدوم. در وظیفه امانت داری خود مسئول ملت هستند. این نوع حکومت را به نام‌های مقیده، محدوده، عادله، مشروطه، مسئوله و دستوریه، می‌نامند (نائینی، ۱۳۹۳، ص ۴۵). تمام افراد اهل مملکت به اقتضای مشارکت و مساواتشان در قوی و حقوق بر مواخذه و سؤال و اعتراض قادر و ایمن در اظهار اعتراض خود آزادند (نائینی، ۱۳۹۳، ص ۴۵).

نائینی در ذیل خطبه ۲۱۶ استظهاری جالب دارد. ترغیب و تحریض به عرض اعتراض و مشورت (نائینی، ۱۳۹۳، ص ۸۶). توجیه جالبی هم در روا بودن نظارت حتی در حکومت اسلامی دارد. هم شورویه بودن سلطنت اسلامی و هم مالیات دادن مردم حق مراقبت و نظارت را برای اقامه مصالح عامه می‌دهد (نائینی، ۱۳۹۳، ص ۱۱۲). در فقدان معصوم علیه السلام، نظارت بیرونی جایگزین عصمت (در اندیشه شیعه) و عدالت (در نگاه اهل سنت) است (نائینی، ۱۳۹۳، ص ۸۷). نظارت افزون بر جنبه عمومی باید دارای چارچوب و نظامند و در ساختار حکومتی قرار گیرد. نظارت بیرونی که جایگزین عصمت ولی است، با تدوین قانون اساسی و تشکیل مجلس شورای ملی، قوه مجریه تحت نظارت مجلس و مجلس تحت نظارت آحاد ملت قرار می‌گیرد (نائینی، ۱۳۹۳، ص ۴۸).

نهی از منکر هم به‌عنوان سازوکار خودکنترلی اجتماعی برای نظارت بیرونی پیشنهاد شده است (نائینی، ۱۳۹۳، ص ۱۶۶). نظارت نمایندگان ملت بر مجریان جایگزین عصمت و عدالت ملکات نفسانی به‌عنوان نظارت خارجی است (نائینی، ۱۳۹۳، ص ۸۸). مرحوم نائینی در جهت نهادینه شدن حکومت قانونی و کارآمدی نمایندگان در نظارت قانونمند بر حکمرانان شرایطی را برای آنان بیان نموده است؛ اجتهاد در فن سیاست، وارستگی از قوه طمع، خیر خواه دین و دولت و مملکت بودن (نائینی، ۱۳۹۳، صص ۱۲۴-۱۲۵).

تدوین قانون اساسی برای تحدید و مراقبت تحت ضابطه ضروری است (نائینی، ۱۳۹۳، ص ۸۸). اساس حفظ محدودیت و مسئولیت مبتنی بر تدوین قانون اساسی است (نائینی،

۱۳۹۳، ص ۸۹). در حکومت ولایتیه عقل جمعی حاکم است و اساس تصمیم گیری‌ها با شور و مشورت عقلای قوم است. عادلۀ شورویۀ بودن سلطنت اسلامیۀ و آزادی و مساوات آحاد مسلمین با شخص خلفا و بطانۀ (اطرافیان خصوصی) در حقوق و احکام تحویل و تبدیل سلطنت جائزۀ غاصبۀ از ناحوۀ ظالمۀ اول به ناحوۀ عادلۀ ثانیه از اهم فرائض خواهد بود (نائینی، ۱۳۹۳، ص ۸۱).

تحقق سلطنت اسلامیۀ با مشورت عقلاست (نائینی، ۱۳۹۳، ص ۸۳). مشورت با عقلای امت همین شورای عمومی است نه بطانۀ (هم‌راز) و خواص شخص والی (نائینی، ۱۳۹۳، ص ۸۳). دو آیه مشورت، حوزه شمول کارهای شورایی را به امور نوعیه و کلیه امور سیاسی گسترش می‌دهد (نائینی، ۱۳۹۳، ص ۸۴).

از نظر ایشان، حکومت شورایی و نظام قانون‌گذاری مبتنی بر رأی اکثریت عددی، در مسیر چالش با نصوص شرعی، موضوعیت ندارد. چون رأی اکثریت در مورد قوانین مصرح و ثابت شرعی نیست بلکه در قوانین متغیر و اقتضایی، مطرح می‌شود و در مواردی است که تعارض در آرا و نظریات، برای اتخاذ روش‌ها و حل مسائل و مشکلات مدیریتی و تمیل به رجحان برتر (اقوی مرجحات) پیش می‌آید (نائینی، ۱۳۹۳، صص ۱۱۵-۱۱۷).

علامه نائینی حکومت را با فلسفۀ در خدمت آحاد مردم بودن، به‌صورت مقید، قانونمند و به روش شورایی و تحت ضابطه و نظارت‌های موثر درونی و بیرونی تبیین می‌کند و راه‌های تصور شده در مورد حکومت قانون را بیان می‌نماید. در دورۀ و عصر غیبت اذن و نظارت نواب عام را پیشنهاد می‌دهد. با این رویکردها، نگاه ساختارمند ایشان به حکومت و روش حکمرانی مشخص می‌شود.

۱. حکمرانی در عصر غیبت

در حوزه اندیشۀ اسلامی با نگاه شیعی، اصل حکومت و ساختار و شیوۀ و مشروعیت آن در دورۀ و زمان غیبت کبرا، محل بحث جدی است. از سال ۳۲۹، سال وفات آخرین وکیل و نایب خاص امام زمان علیه السلام یعنی علی بن محمد سمری، دورۀ غیبت دوم (کبرا)

آغاز می‌شود (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۳۹؛ ابن بابویه، ۱۳۹۵ق، ج ۲، ص ۵۱۶؛ طوسی، ۱۴۱۱ق، ص ۳۹۵). در اندیشه نائینی، حکومت در دوره غیبت برای غیر امام معصوم علیه السلام و نوابش، غصبی است. در عصر غیبت، حکومت برای دیگران (غیر امام معصوم و نواب ایشان) اغتصابی (غصب) است. این مطلب از نقل رویای صادقه ایشان مبنی بر تشبیه حکومت به کنیز سیاه چرده با دستان آلوده، قابل اصطیاد و استنباط است که مشروطه دست‌های آلوده او را می‌شوید (نائینی، ۱۳۹۳، ص ۷۹).

در موارد دیگر هم علامه نائینی به غصبی بودن حکمرانی در دو نوع تملیکی و ولایی عرفی، تصریح کرده‌اند. غصب تملیکیه هم ظلم به ساحت اقدس احدیت و هم غصب مقام ولایت و ظلم به ناحیه مقدسه امامت و هم غصب رقاب و بلاد و ظلم در باره عباد است به خلاف ولایتیه که ظلم و اغتصابش به مقام مقدس امت است و از آن دو ظلم و غصب دیگر خالی است (نائینی، ۱۳۹۳، ص ۷۷).

راه حل دوری از غصب را حکمرانی براساس اذن کسی می‌داند که صاحب این مقام است و در دوره غیبت منحصر به نواب خاص است. این غصب با اذن عمن له ولایه الاذن لباس مشروعیت هم تواند پوشید و از اغتصاب و ظلم به مقام ولایت و امامت و ولایت هم به وسیله اذن مذکور خارج تواند شد (نائینی، ۱۳۹۳، ص ۷۷).

استثنا در این مورد، من له اذن الولاية (کسی که اذن ولایت دارد) است که نواب عام در اصطلاح ایشان هستند. اینجا ولایت فقهای جامع الشرایط از باب حق النیابه مطرح می‌شود. در صورت عدم امکان حکومت شرعی فقها، امر دایر است بین حکومت مطلق خودکامه بی ضابطه (ولایت تملیکیه) یا حکومت منضبط تحت نظارت مقید در حکمرانی (مشروطه) که هر دو با تفاوتی غصبی هستند، ولی شدت غصب در تملیکیه بیشتر است. ایشان از حکومت مشروطه تحت عنوان ولایتیه با غصب خفیف و کمتر، نام می‌برد. حکمرانی با نظارت، محدود و مشروط به قوانین و ضوابط می‌شود و حاکمیت در خدمت انسان‌های عضو یک جامعه برای تأمین مصالح آنها و ایجاد نظم و نسق اجتماعی و دفاع در مقابل دشمنان و قدرت‌نمایی در مقابل قانون‌شکنان، است. در این حکومت، نگاه حاکمان اصلاح و حق مطلق حاکمیت آنها به نوعی به نگاه خدمت

گذاری برای مردم تنزل می یابد و استبداد از جامعه رخت می بندد.

اگر حکومت شرعی فقها از باب نیابت قابل تحقق نبود، تکلیف چیست؟ قابل ذکر است که با شرایط زمان علامه نائینی و فقدان کادر و عدم آمادگی روانی جامعه، ایشان تصدی مستقیم را برای فقیه در حوزه حکومت لازم نمی داند (نائینی، ۱۳۹۳، ص ۱۱۳). در این صورت با اذن نایب عام از اغتصاب حکومت کاسته می شود و به سمت مشروعیت می رود. در این امر اذن نایب عام ضروری است. از این نگاه علامه نائینی، مدیریت اصلی و راهبردی متعلق به نایب عام و مجتهد عادل است. ایشان اقامه سیاست مربوط به امت را شأن فقیه جامع الشرایط می داند. سیاست امور امت از وظایف حسیه و از باب ولایت است پس اقامه آن از وظایف نواب عام و مجتهدین عدول است (نائینی، ۱۳۹۳، ص ۱۱۲).

علامه نائینی نگاه تخصصی و تفکیکی به قوانین مورد نیاز در جامعه دارد که حاکمان متصدی اجرای آن هستند. در اینجا هم ایشان به جایگاه فقهی عادل و نواب عام در اجرای قوانین و مقررات و احکام، تصریح می کند. در مطالب بعدی این مقاله دو نوع قانون با شرح بیشتری بیان شد و اینجا از باب احتیاج به مطلب به صورت کلی بیان شد.

قوانین یا ثابت منصوص است و بدون تنازل باید اجرا شود و یا متغیر است که به نظر و ترجیح ولی نوعی موکول است. قسم دوم تابع مصالح و مقتضیات اعصار (زمانها) و امصار (سرزمینها) و به اختلاف آن قابل اختلاف و تغییر است و در عصر غیبت هم به نظر و ترجیحات نواب عام موکول است (نائینی، ۱۳۹۳، ص ۱۳۴).

در عصر غیبت ترجیحات با نواب عام یا مأذونین از جانب ایشان لامحاله به مقتضای نیابت ثابته قطعی علی کل تقدیر، الزام آور در مورد امور متغیر است (نائینی، ۱۳۹۳، ص ۱۳۵). در فقدان ظاهری معصوم علیه السلام حکومت مطلوب از نظر ایشان و اندیشمندان شیعی، اقامه امور عامه و مسلمین و اجرای احکام انتظامی و تأمین مصلحت نوعی و دفاع از حدود و ثغور مسلمین که سستی و سهل انگاری در آن مورد تأیید شرع مقدس نیست، با فقهی عادل ست. هرم حاکمیت از بالا به پایین در دیدگاه ایشان تنزلی است. حاکمیت خدا و

اولیا و جانشینان آنها هرم قدرت مشروع و مقبول است، به همین دلیل ایشان معتقد است سلطنت اسلامی از شئون امامت می‌باشد (نائینی، ۱۳۹۳، ص ۳۹).

از نظر ایشان حاکمیت حقیقی اسلامی در امامت جلوه می‌کند. حقیقت سلطنت اسلامی امامت و ولایت است (نائینی، ۱۳۹۳، ص ۷۱). در عصر غیبت امور عمومی مسلمین قابل اهمال و تعطیل بردار نیست لذا امور نوعیه و سیاسات امور امت از وظایف نواب عام عصر غیبت علی مغیبه السلام است (نائینی، ۱۳۹۳، ص ۴۹). ایشان ولایت فقها را در حوزه‌های عمومی در عصر غیبت می‌پذیرد و با نگاه موسع در مصادیق امور حسیه، دامنه آن را تا امور انتظامی و حکمرانی گسترش می‌دهد (نائینی، ۱۳۹۳، ص ۷۶). اگر تصدی‌گری فقهای عادل و نواب عام، ممکن نشد با محدود و مشروط کردن حکمرانی (تحدید سلطنت) با مشورت مورد تأیید شرع و سیره پیشوایان و پذیرش نظارت بیرونی، به حداقل‌هایی در حکمرانی اسلامی و مورد قبول در شرع می‌توان دست یافت (نائینی، ۱۳۹۳، صص ۴۳-۸۴-۸۷).

۲. نیابت قطعی فقها در عصر غیبت

مرحوم نائینی به نیابت قطعی نواب عام امام عصر علیه السلام در زمان غیبت تصریح می‌کند (نائینی، ۱۳۹۳، ص ۱۳۵). افزون بر تصریح مطالب مندرج در کتاب تبه الامة و تنزیه الملة به نیابت فقها از حضرت حجت علیه السلام، در پایان کتاب بیان می‌کنند که دو فصل در اثبات نیابت فقهای عادل عصر غیبت در اقامه سیاست امور امت و فروع و کیفیت آن نگاشته بود که بنا به ملاحظات در کتاب نیاورده و دو فصل پایانی را حذف کرده است (نائینی، ۱۳۹۳، ص ۱۷۵).

ایشان قیام به ضرورت‌های جامعه و ولایت بر امور نوعیه و سیاست امور امت را از امور حسیه می‌داند (نائینی، ۱۳۹۳، ص ۱۱۲) و بر فرض عدم نیابت عامه و عدم شمول عناوین مذکور بر امور حسیه که همه علما در مدیریت آنها از طرف فقها اجماع دارند، اهمیت حفظ زندگی جمعی و نظام معایش و ممالک اسلامی و اساس اسلام، از امور حسیه، بیشتر است و سهل انگاری و اهمال در آن مورد رضایت شارع نیست، لذا

نیابت فقهای عادل در این امور قطعی است و قابل تشکیک از نظر ایشان نیست (نائینی، ۱۳۹۳، صص ۶۸-۱۱۳).

علامه نائینی در لزوم هیئت منتخبه تعدادی از مجتهدین عادل یا ماذونین از ایشان در تأمین مشروعیت قوانین مجلس شورا و نظارت بر مصوبات آن به جایگاه مجتهدین عادل و نواب عام در مدیریت امور سیاسی و عمومی جامعه، تصریح می‌کند. بنا بر اصول ما طایفه امامیه این گونه امور نوعیه و سیاست امور امت از وظایف نواب عام عصر غیبت علی مغیبه السلام است (نائینی، ۱۳۹۳، ص ۴۹). از نظر ایشان، تمام علما، تدابیر امور سیاسی امت و تکفل امور عامه‌ای که به نوع انسان‌ها مربوط می‌شود، را در حیطه وظایف و تکالیف و عملکرد فقها می‌دانند. ایشان در فقرات دیگری از کتاب خود، به جایگاه و شأن نیابتی فقها با وضوح کامل تصریح می‌کند.

از جمله قطعیات مذهب ما طایفه امامیه این است که در این عصر غیبت، علی مغیبه السلام، آنچه از ولایات نوعیه را که عدم رضای شارع مقدس به اهمال آن، حتی در این زمینه هم معلوم باشد، وظایف حسبیه نامیده، نیابت فقهای عصر غیبت را در آن قدر متیقن و ثابت دانستیم حتی با عدم ثبوت نیابت عامه در جمیع مناصب و چون عدم رضای شارع مقدس به اختلال نظام و ذهاب بیضه اسلام و بلکه اهمیت وظایف راجعه به حفظ و نظم ممالک اسلامی از تمام امور حسبیه از اوضح قطعیات است، لهذا ثبوت نیابت فقها و نواب عام عصر غیبت در اقامه وظایف مذکوره از قطعیات مذهب خواهد بود (نائینی، ۱۳۹۳، ص ۷۶).

ایشان در صفحه دیگر کتاب خود تصریح می‌کنند که عدم تمکن نواب عام بعضا و کلا از اقامه آن وظایف، موجب سقوطش نمی‌شود (نائینی، ۱۳۹۳، ص ۱۱۳). مطلب ایشان در شأن و کارکرد فقیه جامع‌الشرایط و نایب عام در عصر غیبت، در چند جمله قابل تبیین است:

۱- اموری که به نوع و عموم مردم مربوط می‌شود و قانون‌گذار پاک و منزله اسلام (شارع مقدس) اهمال و سهل‌انگاری را در آن نمی‌پذیرد، تحت عنوان امور حسبیه است.

۲- اموری که به کل جامعه و نوع مردم مربوط می‌شود، باید در آنها جدیت داشت و قابل سهل‌انگاری نیست.

۳- در امور حسیه بنا به مذهب شیعه امامیه و نظر فقهای این مذهب، ولایت و نیابت فقهای جامع‌الشرایط و نواب عام امام عصر (ع) قطعی است.

۴- اصل اولیه این است که ولایت فقهای جامع‌الشرایط و نواب عام امام عصر (ع) عمومی و شامل جمیع مناصب است.

۵- اگر نیابت فقها در تمام مناصب را نپذیریم و امور حسیه را محدود در مصادیق خاص مثل ولایت بر عُیْب (غائبین، گم شدگانی که خبری به مدت طولانی از آنها نیاید) یا قُصْر (کوتاه عقلانی که قادر به تدبیر امور خود نیستند) بدانیم، بصورت قطعی می‌دانیم که قانون‌گذار ارجمند شرع مقدس راضی به بی‌نظمی و اختلال در امور جمعی و تزلزل اساس اسلام نیست و این موارد از امور حسیه خیلی اهمیتش بیشتر است. در این امور ولایت فقها و نیابت آنها از طرف امام عصر (ع) قطعی و قابل تشکیک نیست.

به همین دلیل هر نوع تصدی‌گری از نظر علامه نائینی نیاز به اذن مجتهد دارد (نائینی، ۱۳۹۳، صص ۱۱۳-۱۳۵). اگر حکمران ولایتیه و مشروط با اجازه فقیه جامع‌الشرایط تحت عنوان نایب عام برقرار شود، دیگر حکم غضب ندارد و حکومت مشروع دینی و سلطنت اسلامی محسوب می‌شود. این غضب با اذن عمن له ولایة الاذن (کسی که اذن ولایت دارد) لباس مشروعیت هم تواند پوشید و از اغتصاب و ظلم به مقام ولایت و امامت و ولایت هم به وسیله اذن مذکور خارج تواند شد (نائینی، ۱۳۹۳، ص ۷۷).

این نگاه از یک اندیشه راهبردی و بنیادی و انگاره قرآنی اخذ شده است. قرآن تمام عالم را ملک طلق خداوند می‌داند.

وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ؛ خدا است مالک ملک زمین و آسمان و خدا بر هر چیز توانا است (آل عمران، ۱۸۹). پس هر نوع تصرفی در ملک خدا نیاز به مجوز دارد؛ وَ اللَّهُ يُؤْتِي مُلْكَهُ مَنْ يَشَاءُ؛ خدا ملک خویش را به هر که بخواهد می‌دهد (بقره، ۲۴۷). این تصرف ملکی و مدیریت سیاسی مردم به انبیاء (ع) و آنان به اوصیای (ع) خود تفویض کرده‌اند. نبی معظم اسلام (ص) ولی الهی است. النَّبِيُّ أَوْلى

بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ؛ پیغمبر اسلام از خود مؤمنین نسبت به آنان اختیاردارتر است (احزاب، ۶). أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید خدا را اطاعت کنید، و رسول و کارداران خود را- که خدا و رسول علامت و معیار ولایت آنان را معین کرده- فرمان ببرید (نسا، ۵۹).

از سوی دیگر پیامبر ﷺ جانشیان و اولی الامر و اوصیای خود را معرفی کرده است؛ ایها الناس من كنت مولاة فعلى مولاة، الست اولی بکم من انفسکم؟؛ ای مردم هر کسی که من مولای اویم علی مولای او است، آیا سزاوارتر از خودتان به شما نیستم؟ (حمیری، ۱۴۱۳، ص ۴۳۱). من كنت مولاة فعلى مولاة، اللهم وال من والاه، و عاد من عاداه؛ ثلاث مرات؛ هر کسیکه من مولا و سرپرست او هستم علی مولا و سرپرست او است. خدایا دوست دارانش را دوست بدار و با دشمنانش دشمنی کن. پیامبر ﷺ سه مرتبه این مطلب را تکرار کردند (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۲، ص ۲۴). من كنت مولاة فعلى مولاة اللهم وال من والاه و عاد من عاداه؛ هر کسی که من مولا و سرپرست او هستم علی مولا و سرپرست او است. خدایا دوست دارانش را دوست بدار و با دشمنانش دشمنی کن (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۲۳۰).

عن سلمان الفارسی رضی الله عنه قال: دخلت على النبي ﷺ فإذا الحسين بن علي على فخذة و هو يقبل عينيه و يلثم فاه و يقول أنت سيد ابن سيد أنت إمام ابن إمام أخو إمام أبو أئمة أنت حجة الله ابن حجة؛ از سلمان فارسی نقل شده است که به خدمت نبی مکرم ﷺ رسیدم و در آن موقع حسین بن علی ﷺ روی زانویش بود و حضرت دو چشم را می‌بوسید و دهان بر دهنش می‌گذاشت و می‌فرمود: تو سرور فرزند سرور و پیشوا و امام و فرزند و برادر پیشوا و امام هستی و پدر پیشوایان و امامان هستی، تو حجت فرزند حجت می‌باشی (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق، ج ۱، ص ۲۶۲).

و أسند قول النبي ﷺ لابن مسعود علي بن أبي طالب إمامكم بعدی و خلیفتی علیکم فإذا مضى فالحسن فإذا مضى فالحسين ثم تسعة من ولد الحسين واحد بعد واحد قائمهم تاسعهم لا يحبهم و يواليهم إلا مؤمن طابت ولادته و لا يبغضهم و يعاديهم إلا كافر خبث ولادته من أنكر واحدا منهم فقد أنكرني ما أنا ناطق عن الهوى فى على و الأئمة

من ولده؛ سند این روایت از ابن مسعود به نبی خدا ﷺ می‌رسد که فرمود: علی بن ابی طالب بعد از من امام شما و جانشین من بر شماست، وقتی وفات نمود حسن و پس از او حسین و نه نفر از فرزندان یکی پس از دیگری امام و پیشوا و جانشین من هستند بر شما. نهمین فرزند حسین قیام کننده نهایی است. کسی دوست و محبشان نمی‌شود مگر اینکه مومنی باشد که به پاکی ولادت یافته است و لغض و درز و دشمن نمی‌شود با آنها مگر کسی که ولادتش ناپاک باشد. کسی یکی از آنها را انکار کند منکر من شده است. در مورد علی و پیشوایان از فرزندان او روی هوا و به میل صحبت نمی‌کنم (عاملی نباطی، ۱۳۸۴ق، ج ۲، ص ۱۲۷).

جمله پایانی مطلب پیامبر ﷺ با اقتباس از آیه کریمه مشیر به شأن الوهی و ربانی جایگاه ائمه اطهار علیهم السلام در وصایت و جانشینی پیامبر ﷺ است؛ وَ مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ. إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ؛ و هرگز از روی هوی و هوس سخن نمی‌گوید. آنچه می‌گوید به جز وحیی که به وی می‌شود نمی‌باشد (نجم، ۳، ۴).

فأوحى الله إلى يا محمد إني أطلعت إلى الأرض اطلاعة فاخترتك منها فجعلتك نبيا ثم أطلعت ثانيا فاخترت منها عليا فجعلته وصيك و وارث علمك و الإمام بعدك و أخرج من أصلا بكما الذرية الطاهرة و الأئمة المعصومين خزان علمي فلولاكم ما خلقت الدنيا و لا الآخرة و لا الجنة و لا النار يا محمد أتحب أن تراهم قلت نعم يا رب فنوديت يا محمد ارفع رأسك فرفعت رأسي فإذا أنا بأنوار علي و الحسن و الحسين و علي بن الحسين و محمد بن علي و جعفر بن محمد و موسى بن جعفر و علي بن موسى و محمد بن علي و علي بن محمد و الحسن بن علي و الحجة يتلألأ من بينهم كأنه كوكب دري فقلت يا رب من هؤلاء و من هذا قال يا محمد هم الأئمة بعدك المطهرون من صلبك و هو الحجة الذي يملأ الأرض قسطا و عدلا؛ رسول خدا ﷺ فرمود: خداوند به من وحی کرد که ای محمد، به زمین توجه کردم و تو را انتخاب کرده به عنوان نبی برگزیدم، آنگاه در عنایت و توجه دوم علی را انتخاب کردم و او را وصی و جانشین و وارث علم و امام و پیشوای بعد از تو گزینش نمودم. از صلب و پشت شما دو نفر ذریه‌های پاک و امامانی معصوم و خزینه‌های دانش خود خارج نمودم. اگر شما نبودید دنیا و آخرت و بهشت و جهنم را

خلق نمی کردم. فرمود: ای محمد مایل به دیدن آنها هستی؟ عرض کردم بله. ندایی شنیدم که سرت را به سمت آسمان بلند کن. سر را بلند کردم خود و علی و حسن و حسین و علی بن حسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و حجت را در میان انوار دیدم. حجت مانند ستاره پر نور، در بین آنها درخشش بیشتری داشت. عرض کردم خدایا اینها کیانند و آن درخشانتر کیست؟ فرمود: ای محمد اینان پیشوایان بعد از تو و پاکیزگان از صلب و ذره تو هستند و آن (درخشان تر) حجت است که زمین را پر از عدل و داد می کند (خزاز رازی، ۱۴۰۱، ص ۷۳). اوصیای کرام هم نایبان خود را مشخص کرده اند؛ و أما الحوادث الواقعة فارجعوا فيها إلى رواة حديثنا فإنهم حجتي عليكم و أنا حجة الله عليه؛ در پیشامدهای روزگار به راویان احادیث ما رجوع کنید، آنان حجت من بر شما و من حجت خدا بر آنانم (ابن بابویه، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۴۸۴).

۳. تفاوت احکام ثابت از متغیر به عنوان منطقة الفراغ

از نظر نائینی قوانین مورد نیاز برای اداره و مدیریت مملکت و سیاست و سعادت مردم و جامعه دو قسم است. روش ها و رویکردهای جدید در حوزه حکمرانی در تاریخ معاصر، بیشتر معطوف به احکام و مقررات، نوع خاصی (نوع دوم) از آنها است. دستور صریح (منصوصات) که وظیفه عملی آن به طور خاص تعیین شده و حکمش در شرع مشخص است. دستورات غیر صریحی که تکلیف آنها مشخص نشده و به نظر ولی امر واگذار شده است.

قسم اول ثابت و با تغییرات زمان و مکان و تحولات مرسوم (اعصار و امصار) تغییر نمی کند و ثابت است (نائینی، ۱۳۹۳، ص ۱۳۴). تشخیص این موضوعات و مسائل و احکام مترتب به آنها در زمان غیبت با کارشناس ممتاز دین یعنی با مجتهد مستنبط است. قسم دوم تابع مصالح و تغییر پذیر و اقتضایی است. این امور موکول به ولی منصوب الهی در حالت امکان اجرای امور (بسط ید) و ترجیحات منصوبین ایشان در ممالک دیگر (غیر

از محل استقرار ولی منصوب) است. در عصر غیبت هم به نظر و ترجیحات نواب عام و کسی که ماذون در ولایت باشد موکول است (نائینی، ۱۳۹۳، ص ۱۳۴).

احکام متغیر اقتضایی موکول به نظر ولی زمان، با نظام مشورت و بهره مندی از جامعه نخبه و کارشناس است و حوزه صدور احکام در آن همان منطقه الفراغ در اصطلاح برخی اندیشمندان همچون مرحوم محمدباقر صدر است.

از پیامدهای مهم این دو اصل چند موضوع قابل استخراج است:

❖ تطبیق قوانین جاری و دارج و ساری و مصوبات مجلس با احکام ثابت و اول ضروری است.

❖ مشورت در حوزه احکام دوم و متغیر است.

❖ التزام به قوانین متغیر پس از ترجیحی که ولی معصوم علیه السلام یا منصوبین (نواب

خاص) ایشان یا نواب عام معصوم علیه السلام که نیابت ثابت قطعی دارند، ضروری است.

❖ بیشتر رویه‌های سیاسی در حکمرانی از قسم دوم و متغیر است از این رو تدوین

قوانین برای اداره امور و نظام معایش در حوزه احکام این قسم موضوعیت

دارد.

❖ احکام متغیر تابع مصالح مردم و اقتضایی هستند (نائینی، ۱۳۹۳، صص ۱۳۴ - ۱۴۰).

۴. نگاه تنزلی به حاکمیت

داشتن حکومت برای جوامع انسانی ضروری است. این امر مورد وفاق عقلای عالم از محل و محل مختلف است. علامه نائینی با استفاده از قاعده حسن و قبح و مستقلات عقلی بر این امر تأکید می‌کند. فلسفه حکومت تأمین مصالح نوع انسان‌هاست و نوعی امانت‌داری است که مورد تأیید همه عقلای بشر اعم از دینداران و مخالفین دین است (نائینی، ۱۳۹۳، صص ۶۷ - ۱۶۳).

تصدی حکومت در نگاه دین اسلام با انسان‌های کامل و ائمه معصومین علیهم السلام است.

اعتبار داشتن کلمه الهیه عصمت در ولایت بر سیاست امور امت در نگاه طایفه امامیه قطعی است (نائینی، ۱۳۹۳، ص ۷۲). سیاست امور امت از وظایف حسیه و از باب ولایت است

پس اقامه آن از وظایف نواب عام و مجتهدین عدول است (نائینی، ۱۳۹۳، ص ۱۱۲). تصرفات ولایتیه برای اهلبش شرعاً ثابت است (نائینی، ۱۳۹۳، ص ۷۷). پس از معصومین علیهم السلام ایشان از مجتهد نافذ الحکومه به عنوان نایب عام اسم می‌برند (نائینی، ۱۳۹۳، صص ۱۰۵-۱۱۴-۱۲۳). در مرحله بعد از نواب عام امام معصوم علیه السلام مومنین غیر فقیه و در مرحله نازل تر فساق از مسلمین تصدی وظایف مربوط به اجتماع را متکفل می‌شوند (نائینی، ۱۳۹۳، ص ۱۱۳). از این رو حکومت تعطیل پذیر نیست.

راهبرد وجود حاکمیت از عالی به دانی و عدم قبول فقدان حکومت در بیان امیرالمومنین علی علیه السلام با وضوح تمام نقل شده است. البته این امر دال بر مشروعیت تمام انواع حکومت‌ها نیست بلکه در این نظریه و گفتمان، ضمن تأکید بر حکومت مشروع در صورت عدم تمکن از اقامه آن، مراتب پایین و عدم پذیرش هرج و مرج ناشی از بی‌حکومتی، مورد اهتمام است؛ إنه لا بد للناس من أمير بر او فاجر يعمل فی امرته المؤمن و يستمتع فيها الکافر و يبلغ الله فيها الأجل و يجمع به الفیء و یقاتل به العدو و تأمن به السبل و يؤخذ به للضعیف من القوى حتی یستريح بر و یستراح من فاجر؛ مردم ناچارند حاکمی داشته باشند. خواه نیکوکار و خواه بدکار، که مومن در سایه حکومت او به کار خود پردازد و کافر از متاع دنیا برخوردار گردد و با دشمن پیکار شود و راه‌ها ایمنی یابد و حق ضعیف از قوی ستانده شود تا نیکوکار در آسایش به سرد برد و از شر مردم بدکردار در امان باشد (نهج البلاغه، خطبه ۴۰؛ شریف الرضی، ۱۴۱۴ق، ص ۸۲؛ هاشمی خویی، ۱۴۰۰، ج ۴، ص ۱۸۱).

مفاد فرمایش امیرالمومنین علیه السلام اثبات کننده ضرورت اصل حاکمیت است نه مشروعیت حکومت فاجر. ذکر این نکته برای این است در صورت عدم امکان حکومت نیکوکاران، حکمرانی فاجر به بی‌حکومتی ترجیح دارد.

دو اصل در توجیه حکمرانی و حکومت مورد توجه جدی علامه نائینی است.

۱- حفظ نظامات داخلی مملکت و تربیت نوع اهالی و رسانیدن هر ذی حقی به حق خود و منع تعدی مردم به همدیگر و انجام وظایفی که به مصالح داخلی مملکت و ملت مربوط می‌شود.

۲- تحفظ از مداخلات بیگانگان و اجانب و ممانعت از حیل‌های آنان با آماده‌سازی قوای دفاعی و جنگی.

احکام شریعت مطهر اسلام برای اقامه این دو تکلیف حکومتی با دو عنوان مورد توجه واقع شده است. برای انجام وظایف سنخ اول، احکام سیاسی و تمدنی و برای دوم حکمت عملیه مورد اهتمام است (نائینی، ۱۳۹۳، ص ۴۰). داشتن حکومت در جمیع امم و ملت‌ها، مسلم و مورد وفاق عقلا است.... به همین دلیل شریعت مطهره حفظ اساس اسلام را از اهم جمیع تکالیف و سلطنت اسلامی‌ها را از شئون امامت مقرر فرموده‌اند (نائینی، ۱۳۹۳، ص ۳۹).

مدل حکمرانی ایشان در دوره فقدان ظاهری معصوم علیه السلام در زمان غیبت، مطابق نظر بسیاری از فقهاست (ابن فهد حلی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۳۲۸؛ محقق کرکی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۴۲؛ نراقی، ۱۳۶۵، ص ۹۷؛ نجفی، ۱۹۸۱، ج ۲۱، صص ۳۹۳-۳۹۷؛ بروجردی، ۱۳۶۲، صص ۵۲-۵۷). امور اجتماعی تعطیل‌بردار نیست. مدل اصلی و تراز ممتاز، حکومت معصوم علیه السلام است. این نوع حکومت ولایتیه تراز مطلوب با وجود معصوم علیه السلام است و ملکه عصمت حافظ سلطنت ولایتیه است (نائینی، ۱۳۹۳، ص ۴۵). در فقدان ظاهری معصوم علیه السلام فقط بر نیابت فقها در امور عامه و تأمین مصالح نوعیه، دلیل داریم. در فقدان تصدی‌گری فقیه، با اتخاذ روش عقلایی تجربه شده در محدود کردن اعمال حاکمیت (مشروطه) تن می‌دهیم.

نتیجه

علامه نائینی با نگاه ساختارمند به قدرت در عصر مشروطه، مدل حکمرانی را با مبانی خاص ارائه دادند. حکومت برای تأمین مصالح مردم بوده و نوعی امانت‌داری است، بنابراین نگاه مالکانه به مردم و منابع سرزمینی مردود است و هر نوع اعمال سلیقه شخصی حاکم و استبداد به رأی غیر قابل قبول می‌باشد و آزادی و مساوات آحاد مردم و حاکمان در برابر قانون مورد توجه ایشان است. روش حکمرانی براساس تجربه بشری و تصریح منابع دینی شورایی است. به‌صورت بنیادی، حکومت بر انسان‌ها از شئون ربوبی است و ولایت بر مردم به اولیای معصوم علیه السلام واگذار شده است. معصومین علیهم السلام در

عصر غیبت نواب عام دارند که نیابت آنها قطعی و خدشه ناپذیر است. هر نوع تصرف و تصدی گری با نواب عام یا اذن آنها، مشروع است. اگر حکومت شرعی با فقدان شرایط مد نظر و اقصائات زمانی و مکانی قابل تحقق نبود، از دو نوع حکمرانی غاصبانه تملیکیه و ولایتیه که اولی بی ضابطه و لجام گسیخته حکمرانی می کند و دومی که ضابطه مند و محدود است، دومی قابل قبول تر است و غضب در آن نحیف و ضعیف شده است. در اولی ادعای ردای کبریایی و غضب مقام امامت صورت گرفته است و بناحق اعمال حاکمیت بر سرنوشت مردم شده است و حقوق آنها در این نوع حکمرانی ادا نمی شود و ظلم به هر سه قابل تصور است. به نظر مرحوم نائینی در دومی فقط غضب مقام امامت مطرح است و مردم در آسایش نسبی و قانونمندی زندگی می کنند پس مفاسدش کمتر از اولی است. البته اذن ولی و نایب عام، نامشروع بودن نوع ولایتیه از حکمرانی را از بین می برد و نوعی مشروعیت برای آنان ایجاد می کند. به هر حال وجود فقیه عادل و نایب عام چه از باب تصدی گری مستقیم در حکومت و چه با اذن و نظارت، مورد تأکید علامه نائینی است. پس ولایت فقها در امور سیاسی و مدیریتی در دوره و عصر غیبت، از نظر ایشان ثابت است و ظهور و بروز و روش اعمال ولایت آنها، به اقتضای زمان و مکان، تغییر می کند.

فهرست منابع

* قرآن.

** نهج البلاغة.

آفاجانی، مصطفی؛ جمال‌زاده، ناصر؛ عزیزی، مجتبی. (۱۴۰۰). گستره ولایت فقیه در اندیشه سیاسی علامه نائینی، پژوهشنامه انقلاب اسلامی، شماره ۳۸.

ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۹۵ق). کمال‌الدین و تمام النعمة. تهران: انتشارات اسلامی.

ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۴۱۳ق). من لا یحضره الفقیه (ج ۴، چاپ دوم). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

ابن فهد حلی اسدی، ابوالعباس جمال‌الدین احمد بن شمس‌الدین محمد. (۱۴۰۷ق). المهذب. قم: انتشارات جامعه مدرسین.

بروجردی، سیدحسین. (۱۳۶۲). البدر الزاهر فی صلوة الجمعة و المسافر (مقرر: حسینعلی منتظری). قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.

حمیری، عبد الله بن جعفر. (۱۴۱۳ق). قرب الإسناد (ط - الحديثة). قم: مؤسسة آل البيت علیه السلام.

خزاز رازی، علی بن محمد. (۱۴۰۱ق). کفایة الأثر فی النصّ علی الأئمة الإثنی عشر. قم: بیدار.

رفعت مقام، احمد. (۱۳۸۱)، پایان نامه، بررسی تطبیقی اندیشه‌های امام خمینی و میرزای نائینی در رابطه با ولایت فقیه، دانشگاه شیراز.

شریف الرضی، محمد بن حسین. (۱۴۱۴ق). نهج البلاغة (للصبحی صالح). قم: هجرت.

طوسی، محمد بن الحسن. (۱۴۱۱ق). الغیبة. قم: دارالمعارف الإسلامية.

عاملی نباطی، علی من محمد بن علی بن محمد بن یونس. (۱۳۸۴ق)، الصراط المستقیم إلى مستحقی التقدیم. نجف اشرف: المكتبة الحیدریة.

کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق. (۱۴۲۹ق). الکافی (ط - دارالحديث). قم: دار الحديث.

محقق کرکی، علی بن حسین عاملی. (بی تا). رسائل المحقق الکرکی. قم: کتابخانه آیت الله
مرعشی نجفی.

نائینی، محمدحسین. (۱۳۹۳). تنبیه الامة و تنزیه الملة (مصحح و محقق: سیدجواد ورعی). قم:
بوستان کتاب.

نجفی، محمدحسن. (۱۹۸۱م). جواهر الکلام. بیروت: داراحیاء التراث العربی.

نراقی، احمد. (۱۳۶۵). عوائد الایام. تهران: اداره کل انتشارات و تبلیغات وزارت ارشاد.

ورعی، سیدجواد. (۱۳۸۱)، ولایت فقیه در اندیشه فقهی سیاسی نائینی. نشریه حکومت اسلامی،
شماره ۲۴.

هاشمی خویی، میرزا حبیب الله. (۱۴۰۰ق). منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة و تکملة منهاج
البراعة. تهران: مکتبه الإسلامية.